

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه 30، تفسیر افسسیان 2 و مکاشفه 21 و 22 در پرتو الهیات عهد جدید

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه شماره ۳۰، تفسیر افسسیان ۲ و مکاشفه ۲۱ و ۲۲ در پرتو الهیات عهد جدید است.

بنابراین، کاری که تا اینجا انجام داده‌ایم بررسی این است که به نظر من مهم‌ترین مضامین کتاب مقدسی-الهیاتی در عهد جدید از مطالعات و خوانش‌های خودم از عهد جدید چیست، و همچنین نگاهی به سایر الهیات‌های عهد جدید و مضامینی که به نظر می‌رسد بارها و بارها برجسته شده‌اند.

ما به این مضامین از این نظر که چگونه ریشه در عهد عتیق دارند، به ویژه اغلب روایت خلقت، چگونگی توسعه آنها در عهد جدید یا عهد عتیق در آماده‌سازی برای چگونگی تحقق آنها در عهد جدید در مسیح و قوم او و سپس چگونگی تحقق نهایی آنها در خلقت جدید، پرداخته‌ایم. کاری که اکنون می‌خواهم در جلسه آخرمان انجام دهم، بررسی دو متن عهد جدید است، به جای اینکه فقط به مضامین بپردازیم، اکنون که انجام داده‌ایم، یعنی به دو متن عهد جدید که بارها با آنها سر و کار داشته‌ایم و دیده‌ایم که نقش کلیدی در برخورد ما با مضامین مختلف الهیاتی عهد جدید داشته‌اند، برگردیم و دوباره با جزئیات در پرتو الهیات عهد جدید کتاب مقدس به آن متون نگاه کنیم. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که، اولاً، یک بار دیگر نشان دهم که چگونه این مضامین در این متون با هم ترکیب می‌شوند و چگونه به این مضامین الهیاتی کتاب مقدس کمک می‌کنند، اما به این متون از این نظر نگاه کنم که چگونه خود آنها در توسعه مداوم الهیات کتاب مقدس از طریق عهد عتیق و جدید کمک می‌کنند.

بخش عمده‌ای از آنچه که قرار است بگویم لزوماً در این مقطع جدید نیست. بخش عمده‌ای از آنچه که قرار است بگویم صرفاً گردآوری چندین رشته از رشته‌هایی است که قبلاً در رابطه با این متون در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، اما اکنون بر آنها از نظر تفسیر یا قیاس این متون تمرکز خواهیم کرد، نه تفسیر دقیق هر بخش از آن، بلکه باز هم به طور خاص بر نحوه خواندن این متون از دیدگاه الهیاتی کتاب مقدس تمرکز خواهیم کرد. به نظر من، در نهایت، وقتی متنی را در عهد عتیق یا جدید تفسیر می‌کنیم، اول از همه، به می‌خواهیم آن را تفسیر و در پرتو نیت اولیه‌اش، در پرتو زمینه اصلی‌اش، آنچه نویسنده در آن مقطع به قوم خدا می‌گفت، مطالعه کنیم، اما فکر می‌کنم در نهایت در مقطعی باید بررسی کنیم که چگونه این متن در مجموعه گسترده‌تر کتاب مقدس قرار می‌گیرد، چگونه در توسعه تاریخی نجات‌بخش گسترده‌تر طرح خدا، همانطور که در مجموعه عهد عتیق و جدید شهادت داده شده است، قرار می‌گیرد.

من فکر می‌کنم، به یک معنا، مرحله نهایی مطالعه هر متنی، توجه به سهم آن در توسعه کلی، خط داستانی کلی کتاب مقدس، توسعه کلی الهیات کتاب مقدس و چگونگی مشارکت آن در این امر و چگونگی روشن شدن و درک آن در پرتو الهیات کتاب مقدس است. بنابراین می‌خواهم دو متن را بررسی کنم، و آن افسسیان فصل ۲: ۱۱-۲۲ است که اولین متن است، و سپس آخرین متن، مکاشفه ۲۱ و ۲۲ خواهد بود، و دوباره، به آنها از نظر چگونگی توسعه الهیات عهد جدید کتاب مقدس، چگونگی مشارکت آنها در آن، چگونگی روشن شدن درک این متون و چگونگی درک تفسیر در پرتو الهیات کتاب مقدس یا الهیات عهد جدید، نگاه خواهیم کرد. بنابراین اولین متن، افسسیان ۲، ۱۱-۲۲ است، و من کل متن را نمی‌خوانم. بخش‌هایی از آن را خواهیم خواند، اما با قرار دادن آن در چارچوب گسترده‌ترش در فصل ۲: ۱-۱۰، پولس را می‌بینیم که توصیف می‌کند چگونه خداوند قوم خود را از اسارت مرگ و گناه نجات داده است. آنها در گناهان و خطاهای خود

مرده بودند؛ آنها همچنین در اسارت قدرت‌های شیطانی بودند و خداوند با زنده کردن آنها در مسیح و پرورش و بذرافشانی آنها در اتحاد با عیسی مسیح، آنها را نجات داده و نجات داده است و همه اینها برای نشان دادن فیض خداست، همانطور که پولس می‌گوید در این عصر و در عصر آینده، ثروت بی‌نظیر فیض و رحمت خدا را نشان می‌دهد.

حال، وقتی به فصل ۲: ۱۱-۲۲ افسسیان می‌رسیم، درمی‌یابیم که نجات در فصل ۲، آیات ۱-۱۰ همچنین به این معنی است که ما با نجات از اسارت گناه و مرگ و اسارت قدرت‌های شیطانی و نجات ما و متحد کردن ما با مسیح، بخشی از یک بشریت جدید شده‌ایم، این همچنین به این معنی است که یهودی و غیریهودی در یک بدن، در یک بشریت در مسیح متحد شده‌اند، به طوری که نجات ما پیامدهای جمعی دارد. من در گفتن اینکه فصل ۲: ۱-۱۰ فردی است، تردید دارم و به نظر می‌رسد که ابعاد جمعی نیز دارد، اما مطمئناً نجات قوم خدا در فصل ۲ منجر به این می‌شود که خدا آنها را در یک بشریت جدید به هم پیوند دهد، یهودی و غیریهودی را در یک بدن یا یک بشریت در مسیح پیوند دهد. حال، بخشی از الهیات کتاب مقدس در هر متن عهد جدید، بخشی از الهیات عهد جدید، ردیابی پیشینه‌های عهد عتیق است.

به نظر من، بخشی از سرنخ برای مضامین و تحولات اصلی الهیاتی هر متن عهد جدید، ردیابی اشارات عهد عتیق، نقل قول‌های عهد عتیق پشت آن است که تفکر نویسنده را شکل می‌دهد و به الهیات نویسنده عهد جدید کمک می‌کند. جالب اینجاست که در فصل ۲، آیات ۱۱-۱۳، نویسنده با عهد عتیق شروع می‌کند. در افسسیان، فصل‌های ۲ و ۱۱-۱۳، نویسنده با یادآوری وضعیت سابق خوانندگان غیریهودی خود بدون افسسیان، با عهد عتیق شروع می‌کند.

بنابراین، او می‌گوید، پس به یاد داشته باشید که شما که در گذشته غیریهودی زاده شده‌اید و توسط کسانی که خود ختنه شده‌اند، نامختون خوانده می‌شوید، به یاد داشته باشید که در آن زمان از مسیح جدا بودید از شهروندی اسرائیل محروم بودید و با عهدهای وعده بیگانه بودید. ما قبلاً در مورد عهدهایی صحبت کردیم که بدون امید و بدون خدا در جهان بودند.

بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که این شرط در آیات ۱۱-۱۲ در ادامه‌ی فصل برعکس می‌شود. بنابراین حالا پولس ادامه می‌دهد و در آیه ۱۳، با اشاره‌ی جالب به اشعیا فصل ۵۷ و آیه ۱۹، معکوس شدن آن را شرح می‌دهد. اشعیا فصل ۵۷ و آیه ۱۹ در آن بخش بزرگتر از اشعیا قرار دارند، جایی که او روز احیا را پیش‌بینی می‌کند.

خداوند در آینده قوم خود را از تبعید باز خواهد گرداند. خداوند قوم خود را باز خواهد گرداند و آنها را در رابطه‌ای مبتنی بر عهد با خود احیا خواهد کرد. در فصل ۵۷ و آیه ۱۹، نویسنده می‌گوید: «سپاس بر لبان ایشان، صلح بر دور و نزدیک، خداوند می‌گوید و من ایشان را شفا خواهم داد.»

حال، آیه ۱۳ در افسسیان ۲ می‌گوید، اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید. جالب اینجاست که در اشعیا فصل ۵۷ و آیه ۹، متنی که پولس در آیه ۱۳ به آن اشاره می‌کند، بنی‌اسرائیلی‌هایی که در تبعید بودند، دور بودند و اکنون نزدیک شده‌اند. اما اکنون، از نظر پولس، این غیریهودیان هستند که دور بوده‌اند؛ آنها از مسیح جدا بودند، از شهروندی اسرائیل برخوردار نبودند، در پیمان‌های وعده داده شده به اسرائیل شرکت نکردند، اما اکنون از طریق مرگ عیسی مسیح نزدیک شده‌اند.

به عبارت دیگر، پولس پیش از این اشاره می‌کند که در افسسیان ۲، تحقق وعده‌های اشعیا در مورد احیای قوم خدا را می‌بینیم. حال، پولس اشاره می‌کند که غیریهودیان به خدا نزدیک می‌شوند، و من اینطور برداشت می‌کنم که آنچه در آیه ۱۲ از آن جدا شده بودند، اکنون از آن لذت می‌برند و در آن سهیم هستند. بنابراین اکنون آنها مسیح را دارند، اکنون شهروندی دارند، در شهروندی با اسرائیل سهیم هستند، اکنون در برکات

عهد وعده‌ها سهیم هستند و از آن لذت می‌برند، و امید دارند، و از طریق شخص عیسی مسیح با خدا در جهان رابطه دارند.

این تحقق وعده‌های اشعیا در مورد احیا و نجات قوم خدا است، همانطور که نویسنده در فصل‌های ۵۷ و از اشعیا درخواست می‌کند. و همه اینها از طریق مرگ عیسی مسیح محقق می‌شود، که همانطور که پولس ۹ با شروع آیه ۱۴ می‌گوید، زیرا او خود صلح ماست. دوباره به اشاره به احتمالاً اشعیا ۵۷ توجه کنید، اما متون دیگر در اشعیا بر صلح خدا و اینکه خدا صلح را می‌آورد تأکید دارند. بعداً در فصل ۵۲ و آیه ۷ خواهیم دید که او صلح را موعظه می‌کرد: خوشا به حال قدم‌های کسانی که مزده می‌آورند و صلح را موعظه می‌کنند.

بنابراین حتی مسیح به عنوان صلح ما نیز باید به عنوان تحقق وعده‌های اشعیا برای بازگرداندن قوم خدا تلقی شود. اما این امر با مرگ عیسی مسیح محقق می‌شود، که پولس معتقد است مانعی را که باعث خصومت و جدایی بین یهودیان و غیریهودیان شده بود، از بین می‌برد تا پولس بتواند برای خود بگوید که عیسی، آخرین شخصی که در آیه ۱۳ ذکر شده است، خود صلح ماست که دو گروه یهودی و غیریهودی را یکی کرده و مانع، دیوار جدایی خصومت، را از بین برده است. به عبارت دیگر، خصومت مانعی ایجاد کرد و او این کار را با کنار گذاشتن شریعت با احکام و مقررات آن در جسم خود انجام داد.

بنابراین، پولس، حداقل در اینجا، همه چیز را در مورد شریعت نمی‌گوید، اما حداقل در اینجا بر عملکرد شریعت در جداسازی یهودی و غیریهودی، متمایز کردن یهودیان به عنوان قوم خدا و طرد غیریهودیان تأکید می‌کند و اکنون از طریق مرگ عیسی مسیح این امر به پایان رسیده است. ضمناً، برخی دیوار جداکننده را با دیوار خیمه یکی دانسته‌اند. من مطمئن نیستم که در اینجا چنین باشد.

در واقع، کلمه‌ی دیگری اینجا استفاده شده که بیشتر توهین‌آمیز است. من اینطور برداشت می‌کنم که شریعت همان حصار است. شریعت حصار یا دیوار جدایی است که یهودیان را از غیریهودیان جدا می‌کرد، و اکنون مسیح، با مرگ خود، به آن پایان داده و شریعت را به عنوان چیزی که قوم خدا را از هم جدا می‌کند، منسوخ کرده است.

حال، زبان صلح، وقتی پولس می‌گوید خود عیسی مسیح صلح ماست، به خصومت پایان داده است. بنابراین صلح را باید در چارچوب آشتی فهمید. عیسی مسیح با تبدیل رابطه خصمانه بین یهودی و غیریهودی به رابطه‌ای صلح‌آمیز، آشتی را به ارمغان آورده است.

توجه کنید که کلمه صلح چند بار در آیه ۱۴ آمده است. او خود، صلح ماست. هدف او این بود که از این دو، یک بشریت جدید در خود بیافریند و بدین ترتیب صلح برقرار کند.

.آیه ۱۵. آیه ۱۷. او آمد و صلح را به دور و نزدیک بشارت داد.

بنابراین، خدا از طریق مسیح، یک رابطه خصمانه را با یک رابطه صلح‌آمیز جایگزین کرده است. بار دیگر آیه ۱۷ به عنوان نقل قول مستقیم از اشعیا در فصل‌های ۵۷ و ۹ دیده می‌شود. او آمد و به شما غیریهودیان دور، صلح و به آنان که نزدیک هستند، صلح را بشارت داد. همچنین، این احتمالاً اشاره‌ای به اشعیا فصل ۵۲ و آیه ۷ است. اشعیا فصل ۵۲ و آیه ۷. چه زیباست بر کوه‌ها، پای کسانی که مزده می‌آورند، کسانی که صلح و مزده می‌آورند، کسانی که نجات را اعلام می‌کنند، کسانی که به صهیون می‌گویند. خداوند تو، خدا، سلطنت می‌کند.

بنابراین، یک بار دیگر، آشتی یهودیان و غیریهودیان در جایگزینی یک رابطه خصمانه با یک رابطه صلح‌آمیز از طریق مسیح، به عنوان تحقق وعده‌های اشعیا در مورد بازگرداندن قوم خدا از تبعید تلقی می‌شود. جالب

اینجاست که ما همچنین می‌بینیم که هم پیوستگی و هم گسستگی وجود دارد. اینکه هر دوی آنها با خدا آشتی کرده‌اند.

تحقق این وعده‌ها در مسیح، وضعیت جدیدی را به وجود می‌آورد، بنابراین نه تنها شاهد تحقق وعده‌های اشعیا در مورد بازسازی هستیم، بلکه به نوعی، این وعده‌ها به شیوه‌ای جدید تقویت می‌شوند، به طوری که اکنون یهودیان و غیریهودیان با یکدیگر آشتی می‌کنند، بلکه در اقدامی جدید برای خلق انسانیت جدید، با خدا نیز آشتی می‌کنند. بنابراین، وعده‌های اسرائیل در مورد بازسازی در اشعیا، اکنون در اتحاد یهودیان و غیریهودیان در قالب یک بشریت تازه خلق شده در یک رابطه صلح‌آمیز و آشتی‌جویانه توسط عیسی، محقق می‌شود.

جالب اینجاست که دیگر نه در سرزمین فلسطین، بلکه در شخص مسیح و در جهان. آنها وعده‌های بازگشت را محقق شده می‌یابند. با این حال، آیه ۱۵ ما را به یاد اشارات دیگری به اشعیا می‌اندازد، زمانی که آیه ۱۵ می‌گوید: «با کنار گذاشتن شریعت و احکام آن در جسم خود، هدف او این بود که در خود یک بشریت جدید بیافریند.»

بنابراین، دوباره به این زبان خلقت و تازگی توجه کنید. احتمالاً یک بار دیگر، ما این را نه تنها به عنوان تحقق احیای قوم خدا، بلکه به عنوان آغاز خلقت جدید اشعیا، همانطور که در اشعیا ۵۳ و اشعیا ۶۵ وعده داده شده است، خواهیم خواند. بنابراین، اکنون در خلقت جدید است که بشریت آشتی یافته را با یکدیگر و با خدا آشتی می‌دهیم.

بنابراین، موضوع آشتی و تحقق اشعیا، موضوع خلقت جدید و ایجاد یک بشریت جدید است. ما وعده‌های اشعیا مبنی بر احیای قومش در خلقت جدید را که اکنون در شخص مسیح از طریق مرگش تحقق می‌یابد می‌بینیم که یک بشریت جدید را خلق می‌کند، شریعتی را که مانع ایجاد می‌کرد، از بین می‌برد و یهودیان و غیریهودیان را در یک بشریت جدید در تحقق احیای وعده داده شده اشعیا گرد هم می‌آورد. همچنین در این متن می‌بینیم که در اینجا، قوم واقعی خدا اکنون احیا و تجدید می‌شوند.

بنابراین قوم حقیقی خدا اکنون از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده است. باز هم، در آیه ۱۳، غیریهودیان از شهروندی اسرائیل محروم بودند. حال من اینطور برداشت می‌کنم که نویسنده می‌گوید آنها با پیوستن به یهودیان در یک بشریت جدید، در شهروندی اسرائیل گنجانده شده‌اند.

بنابراین اکنون می‌بینیم که قوم حقیقی خدا در مسیح تحقق یافته‌اند و یهودی و غیریهودی را در یک بشریت جدید آشتی می‌دهند. بنابراین، یک بار دیگر، هم پیوستگی و هم گسستگی وجود دارد. وعده‌های داده شده به اسرائیل گسترش یافته‌اند تا غیریهودیان را نیز در بر بگیرند، اما این بشریت جدید یهودی و غیریهودی نه تنها گسترش یافته است؛ بلکه تجدید نیز شده است زیرا نه تنها غیریهودیان با هم آشتی کرده‌اند، بلکه اکنون هم یهودی و هم غیریهودی با خدا آشتی کرده‌اند.

و اکنون مسیح آنها را به یک بشریت جدید تبدیل کرده است. بنابراین، یک تازگی وجود دارد، یک تحول رخ می‌دهد، و یک تجدید حیات رخ می‌دهد. بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که، بله، وعده‌های احیایی که به اسرائیل داده شده بود، اکنون گسترش یافته و شامل یهودیان و غیریهودیان می‌شود، اما آنها در یک خلقت جدید آغاز شده، که در آن هر دو با خدا آشتی می‌کنند، احیا و تجدید می‌شوند.

به طرز جالبی، قوم حقیقی خدا، وعده‌هایی که به اسرائیل و اشعیا داده شده بود، اکنون در هر دو قوم یهود و غیریهودی که در یک بشریت، یک قوم جدید خدا، گرد هم می‌آیند، تحقق یافته‌اند. بنابراین، ما دو قوم جداگانه خدا و وعده‌هایی که به هر دوی آنها مربوط می‌شود و متفاوت هستند، نداریم، بلکه در عوض، یک

قوم خدا را می‌بینیم که وعده‌های داده شده به اسرائیل و اشعیا را که اکنون متشکل از یهودیان و غیریهودیان است، در یک بشریت جدید تحقق می‌بخشد. و کل این بخش با اشاره‌ای مهم در آیات ۱۹-۲۲ به اوج خود می‌رسد، جایی که قوم احیا شده و تجدید شده خدا، معبد حقیقی هستند که خدا در آن ساکن است.

در تحقق این امر، فکر می‌کنم آنچه در اینجا می‌یابیم، تحقق نیت خدا در مسیح برای قومش است تا به باغ... مقدس بازگردند، جایی که خدا در میان او ساکن خواهد شد، که پس از آن بشریت شروع به تحقق کرد اکنون روابط خصمانه‌ای وجود دارد؛ به دلیل گناه، شکافی در یک رابطه وجود دارد، و به دلیل گناه در فصل سوم پیدایش، شکافی در رابطه بین بشریت و بشریت و خدا وجود دارد. اکنون که در خیمه و در معبد عهد عتیق شروع به بازسازی می‌کند، متوجه می‌شویم که تحقق آن، به ویژه انتظارات نبوی از یک معبد بازسازی شده و مرمت شده، اکنون با سکونت خدا در معبد قومش محقق می‌شود. بنابراین، وعده‌های یک معبد مرمت شده نه در یک ساختار فیزیکی، بلکه با احیای قوم خدا محقق می‌شود. و ما در عهد عتیق هدف نهایی خروج، هدف نهایی احیای از تبعید را می‌بینیم، که این بود که خدا خیمه خود را برپا کند و در میان آنها ساکن شود.

اکنون، ما آن را در انسانیت جدیدی که به عنوان معبد خدا عمل می‌کند، جایی که خدا از طریق روح عهد جدید خود در آن ساکن است، تحقق یافته می‌بینیم. بنابراین، روح القدس که اکنون خدا از طریق آن ساکن است، روحی است که خدا وعده داده بود در تحقق حزقیال ۳۶، یوئیل ۲ و اشعیا ۴۴ آن را نازل خواهد کرد و اکنون از طریق روح خدا در میان قوم اوست که خیمه خدا، حضور معبد او و در واقع حضور پناهگاه عدن او اکنون در قوم او ساکن است. به این واقعیت که آنها در حال ساخته شدن هستند، توجه کنید، آیه در او، کل ساختمان به هم پیوسته و بالا می‌رود تا به یک معبد مقدس در خداوند تبدیل شود، ۲۱.

و در او، شما نیز با هم ساخته می‌شوید تا به مسکنی تبدیل شوید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است. بنابراین، این تصویر را دریافت می‌کنید که معبد در حال ساخت است و هنوز به اتمام نرسیده است اما نکته اصلی اکنون با آمدن عیسی مسیح، یهودیان و غیریهودیان، به ویژه غیریهودیانی که از اسرائیل و شهروندی و وعده‌های آنها جدا بودند، بیگانه بودند، اکنون از طریق عیسی مسیح، احیای وعده داده شده اشعیا که وعده داده بود صلح و آشتی را در خلقتی جدید به ارمغان بیاورد، اکنون در شخص عیسی مسیح محقق شده است.

و اکنون هدف آن بازگشت از تبعید، هدفی که مدت‌ها در انتظار آن بودیم و از نیت خدا در خلقت و در خیمه و معبدی که خدا در میان قوم نجات‌یافته و احیا شده‌اش ساکن می‌شد، حاصل شده است، اکنون در مسیح محقق می‌شود، جایی که خدا از طریق روح عهد جدید خود در میان قوم معبدش ساکن است. متن بعدی که می‌خواهم به آن نگاه کنم و آن را با آن مرتبط خواهم کرد، مکاشفه ۲۱ و ۲۲ خواهد بود. من فکر می‌کنم افسسیان ۲ شکل آغازین وعده‌های اشعیا و سکونت خدا در معبد است که در آن دیدیم معبد در حال ساخته شدن است و اعضای منفردی که به آن پیوستند، معبد را ساختند.

من فکر می‌کنم می‌توانیم تکمیل آن فرآیند را در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ بیابیم. این اوج کتاب مکاشفه، اوج الهیات کتاب مقدس عهد جدید و اوج کل کتاب مقدس است. و کاری که می‌خواهم در بررسی این متن از دیدگاه الهیات کتاب مقدس انجام دهم، این است که آن را حول محور موضوع تازگی سازماندهی کنم.

آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم. بنابراین، می‌خواهم بحث مختصرمان در مورد مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را پیرامون موضوع تازگی سازماندهی کنم. بنابراین اول از همه در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، خلقتی جدید و عدن جدیدی می‌یابیم.

یوحنا می‌گوید آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول از بین رفته بود و دیگر وجود ۲۱.۱ نداشت. این اشاره‌ای واضح به فصل ۶۵ کتاب اشعیا است، جایی که پیامبر خلقت جدیدی را پیش‌بینی می‌کند و خدا می‌گوید که من در شرف آفرینش آسمانی جدید و زمینی جدید هستم. اکنون یوحنا تحقق این پیشگویی را در آسمان‌ها و زمینی جدید مکاشفه فصل ۲۱ می‌بیند.

اما خود اشعیا ۶۵ و کلام یوحنا در ۲۱:۱ در نهایت به مکاشفه، روایت خلقت در پیدایش ۱، برمی‌گردد، جایی که در ابتدا می‌خوانیم که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. اما این آفرینش به دلیل گناه در فصل ۳ خراب و فاسد شد. و اکنون در اشعیا ۶۵ قصد خدا را برای احیای خلقت خود در آسمانی جدید و زمینی جدید می‌بینیم. اکنون، می‌بینیم که یوحنا با رؤیای خود در مورد تحقق آن وعده‌ها، به این موضوع می‌پردازد.

یوحنا آسمان‌های جدید و زمین جدید را دید. در فصل ۲۲ و آیات ۱ و ۲، ارتباطات روشنی با باغ عدن می‌یابیم، جایی که یوحنا رودخانه‌ای از آب حیات را می‌بیند که از تخت خدا و بره جاری است. و در هر طرف رودخانه، درخت حیات از باغ عدن در پیدایش فصل ۲ قرار داشت. یوحنا همچنین در اینجا به حزقیال ۴۷ اشاره می‌کند که خود به پیدایش در باغ عدن برمی‌گردد، جایی که حزقیال رودخانه‌ای از حیات را می‌بیند که از معبد جاری است.

حالا، یوحنا آن را از تخت جاری می‌داند. دلایلش را کمی بعد خواهیم دید. اما او رودخانه‌ای را می‌بیند که از معبد جاری است و درختانی با میوه در هر طرف آن.

حالا، یوحنا از آن نتیجه می‌گیرد. اما یوحنا نه تنها به حزقیال، بلکه به باغ عدن نیز می‌رود و با آن زبان، درخت حیات را ترسیم می‌کند. یک درخت حیات واحد.

بنابراین، یوحنا هدف نهایی خلقت و پیش‌بینی‌های نبوی از خلقتی جدید را می‌بیند که اکنون در آسمان‌های جدید و زمین جدید به اوج خود می‌رسد. او در رؤیای نهایی خود، باغ عدن جدیدی را می‌بیند. بنابراین، خلقتی جدید، عدن جدید.

ما همچنین اورشلیم جدیدی را می‌یابیم. فصل ۲۱ و آیه ۲ مکاشفه. یوحنا می‌گوید: «و من شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شد، آماده شده مانند عروس، و به زیبایی برای شوهرش آراسته شده بود.»

یک بار دیگر، اگر به فصل ۶۵ کتاب اشعیا برگردید، پس از پیش‌بینی آسمان جدید و زمین جدید در پیشگویی اشعیا، ادامه می‌دهید و می‌خوانید و او می‌گوید: «اما از آنچه خواهم آفرید، تا ابد شاد و مسرور باشید، زیرا اورشلیم را خواهم آفرید تا مایه شادی من باشد و آن قوم مایه شادی من از اورشلیم شادمان خواهم شد و «از قوم خود مسرور خواهم شد.»

دیگر صدای گریه و زاری در آن شنیده نخواهد شد. بنابراین اکنون یوحنا نیز در تحقق اشعیا ۶۵، اورشلیم جدیدی را می‌بیند. اما واضح است که اورشلیم جدید با مردم یکی دانسته می‌شود.

فکر می‌کنم اگر مکاشفه ۲۱ را با دقت بخوانید، اورشلیم جدید از نظر فنی به یک شهر فیزیکی اشاره نمی‌کند. این به این معنی نیست که یوحنا فکر نمی‌کند که یک یا چند شهر فیزیکی وجود خواهد داشت. فقط اینکه یوحنا تصویر ساختمان را می‌گیرد و حالا آن را در مورد خود مردم به کار می‌برد، کاملاً با نحوه‌ی استفاده از تصاویر ساختمان در بقیه‌ی عهد جدید مطابقت دارد.

بنابراین، اورشلیم جدید استعاره‌ای برای مردم است. دلیل این گفته این است که با عروس برابر دانسته شده است. اورشلیم جدید همان عروس است که یوحنا در مکاشفه ۱۹-۲۱ روشن می‌کند که عروس، مردم هستند.

خود مردم عروس مسیح هستند. اگر به افسسیان فصل ۵ برگردید، متوجه می‌شویم که عروس مسیح کلیسا، خود مردم است. بنابراین اورشلیم جدید تحقق خود را می‌یابد، اورشلیم جدید اشعیا ۶۵ تحقق خود را در اورشلیم بازسازی شده و خود مردم در خلقتی جدید می‌یابد.

بنابراین، یک خلقت جدید و عدن، یک اورشلیم جدید، یک عهد جدید، یک پیمان جدید وجود دارد. دو مکان وجود دارد که فکر می‌کنم این موضوع در آنها مورد تأکید قرار گرفته است. اول، من تصمیم گرفتم که تصویر عروس و ازدواج را در این قسمت قرار دهم زیرا در عهد عتیق، فکر می‌کنم یک استاد، محقق و کشیش عهد عتیق در بوستون، ماساچوست به نام گوردون هوگنبرگر کتابی در مورد ازدواج و پیمان نوشته است. است که رابطه بین ازدواج و پیمان را در عهد عتیق نشان می‌دهد.

فکر می‌کنم همین ارتباط را اینجا در مکاشفه فصل ۲۱ پیدا می‌کنید، جایی که ازدواج اکنون به عنوان تکمیل و بخشی از تکمیل رابطه عهد جدید بین خدا و قومش دیده می‌شود. بنابراین، در چارچوب عهد، می‌بینیم که ازدواج اکنون کامل شده است. عروس با تمام شکوه و جلالش اکنون به عنوان کامل به خدا و بره تقدیم می‌شود.

این ازدواج اکنون کامل شده است و در راستای تحقق رابطه خدا با قومش در عهد عتیق است. به عهد عتیق و رابطه خدا با قومش بازگردید، که اغلب رابطه‌ای بسیار پرآشوب و آشفته بوده و در آن اسرائیل به گمراهی ادامه می‌دهد و نقش یک زن زناکار را بازی می‌کند. اما رابطه خدا و قومش در عهد عتیق به عنوان یک عروس، به عنوان یک زن و شوهر، و سپس در افسسیان ۵ به تصویر کشیده شده است، جایی که رابطه بین مسیح و کلیسا، که آن هم در راستای تحقق عهد عتیق است، به عنوان رابطه بین یک زن و شوهر نیز به تصویر کشیده شده است، اکنون در رابطه خدا با قومش در خلقت جدید به کمال خود می‌رسد.

بنابراین، به یک معنا، می‌توان گفت که دوره طولانی نامزدی که در بقیه عهد جدید یافت می‌شود، اکنون به پایان رسیده است و عروس در تحقق آنچه در افسسیان ۵ می‌بینیم، معرفی شده است، که قصد مسیح این بود که او را بی‌عیب و نقص در برابر او قرار دهد. اکنون، عروس مسیح در کمال نهایی ازدواج در مکاشفه فصل ۲۱، بی‌عیب و نقص و مقدس معرفی می‌شود. و احتمالاً حداقل در یک سطح، این همان چیزی است که ما باید بخشی از این زبان گرانبهای مکاشفه ۲۱ را درک کنیم.

این واقعیت که تمام پایه‌ها از یک جواهر گرانبها ساخته شده‌اند، این واقعیت که مانند کریستال می‌درخشد و یک جواهر گرانبها است، همه اینها نشان می‌دهد که اکنون عروس آراسته با تمام شکوه خود، در ازدواج نهایی، کامل و بی‌نقص ایستاده است، کمال رابطه زناشویی بین خدا و قومش در تحقق عهد عتیق و همچنین در تحقق آنچه در افسسیان ۵ می‌یابیم، جایی که اکنون مسیح و کلیسای او زن و شوهر هستند. اما عهد جدید نیز در فرمول عهد جدید در فصل ۲۱ و آیه ۳ تحقق خود را می‌یابد، جایی که یوحنا از رؤیا به استماع تغییر می‌کند، یعنی استماع، آنچه او می‌شنود و صدایی که می‌شنود آنچه را که دیده تفسیر خواهد کرد، بنابراین، یوحنا می‌گوید، و من صدای بلندی از تخت شنیدم، این ۳:۲۱ از مکاشفه است. بنگرید یا ببینید محل سکونت خدا اکنون در میان قوم اوست و او با آنها ساکن خواهد شد. آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها، خدای آنها خواهد بود.

این تجسم، تجسم نهایی فرمول عهد است. در اینجا، یوحنا به وضوح از حزقیال ۳۷ و شاید لایوان ۲۶ نیز الهام می‌گیرد، که هر دو تکرار فرمول عهد هستند، اما شاید اشارات دیگری به فرمول عهد نیز وجود داشته

باشد، که در قلب آن آمده است: من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود تا بتوانیم به تحقق نهایی نیت خدا برای سکونت در یک رابطه عهدی با قومش دست یابیم.

اکنون، در خلقتی جدید با تکرار دوباره فرمول عهد، هدف نهایی تاریخ نجات با سکونت خدا در رابطه‌ای عهدی با قومش حاصل می‌شود. اکنون، او خدای آنهاست و آنها قوم او هستند. بنابراین خلقتی جدید، عدن جدید، اورشلیم جدید و سپس عهدی جدید در تحقق متن عهد عتیق و همچنین معبدی جدید

ما درمی‌یابیم که هدف نهایی معبد و خیمه سرانجام در اورشلیم جدید محقق شد. البته، اکنون تفکیک همه این مضامین تقریباً غیرممکن است. همانطور که دیدیم، هدف کلی رابطه عهد، من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من، این است که خدا در میان آنها ساکن شود.

دوباره، فرمول عهد را در آیه ۳:۲۱ بخوانید، به محل سکونت خدا، خیمه او، حضور معبد او اکنون در میان قومش است و او با آنها ساکن خواهد شد. این زبان نه تنها برای سکونت، بلکه برای حضور در خیمه حضور در خیمه یا سکونت در معبد با قوم اوست. بنابراین هدف نهایی خیمه، معبد، اکنون در رابطه عهد جدید، رابطه عهد جدید تکمیل شده و کامل بین خدا و قومش، حاصل شده است.

حال، آنچه معبد به آن اشاره داشت، اکنون با سکونت خدا در میان قومش محقق شده است. خواهیم دید که ارتباطاتی نیز با خروج وجود دارد، اما ارتباطات روشنی با باغ عدن وجود دارد. در بحث خود در مورد معبد، دیدیم که باغ عدن، پناهگاه و معبد اصلی خدا بود.

جایی است که خدا با قوم خود ساکن می‌شد. بعدها در عهد عتیق، خیمه و معبد به عنوان یادآوری محراب اصلی خدا در نظر گرفته شدند. خیمه و معبد، به یک معنا، باغ عدن مینیاتوری بودند، زیرا خدا شروع به بازگرداندن قصد خود برای سکونت با قوم خود در محراب آنها کرد.

اکنون می‌بینیم که یوحنا این زبان معبد را درک می‌کند، اما آنچه که قبلاً دیده‌ایم این است که برای یوحنا آنچه منحصر به فرد است این است که در خلقت جدید، در رویای یوحنا، هیچ معبد فیزیکی جداگانه‌ای وجود ندارد. یوحنا می‌گوید من معبدی در شهر ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره معبد آن هستند. به عبارت دیگر، هدف معبد، آنچه معبد پیش‌بینی می‌کرد، یعنی آنچه در باغ عدن مبنی بر سکونت مستقیم خدا در میان قومش صادق بود، اکنون محقق شده است.

اکنون که خلقت جدیدی از راه رسیده است، اکنون که خلقت قدیمی گرفتار گناه و غم و مرگ است، که در وهله اول به معبد نیاز داشت، اکنون که آن (فصل ۲۱، آیه ۱) برداشته شده است، خدا می‌تواند بدون نیاز به یک معبد فیزیکی جداگانه، مستقیماً با قوم خود ساکن شود. بنابراین، یوحنا می‌گوید، خدا و بره معبد هستند. آنچه معبد به آن اشاره می‌کرد، اکنون محقق شده است.

باغ عدن اکنون تجدید شده است. و دوباره به فصل ۲۲، آیات ۱ و ۲ توجه کنید، تصاویر واضحی از باغ عدن می‌یابیم. رویای جدید اورشلیم، رویای خلقت جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲، یک باغ عدن احیا شده است.

خودم انداختم، متوجه شدم که عنوان بالای آن «عدن بازسازی شده» است. اما باز NIV همین که نگاهی به هم، عدن معبد اصلی، پناهگاه اصلی بود که خدا در آن ساکن بود. علاوه بر این، متن دیگری که یوحنا به آن استناد می‌کند، حزقیال ۴۷، در متن باغ عدن و معبد قرار دارد.

بنابراین، حزقیال خودش زبان معبد و عدن را با هم ترکیب کرد. حالا یوحنا هم همین کار را می‌کند، با اشاره به حزقیال ۴۷، اما همچنین با بازگشت به تصویر درخت زندگی در آیه ۲ که دیدیم و از پیدایش ۲ آمده

است. بنابراین، معبد جدید، رویای یوحنا از قوم خدا باید به عنوان یک معبد جدید دیده شود. اما کاری که یوحنا انجام می‌دهد این است که، اگرچه می‌گوید، من هیچ معبدی ندیدم، زیرا خدا و بره معبد هستند جالب اینجاست که با آنچه در سایر متون عهد جدید، مانند پولس، یافتیم، سازگار است، زبان معبد اکنون برای کل قوم جدید اورشلیم به کار می‌رود.

یوحنا تصویرسازی را از حزقیال ۴۰-۴۸ می‌گیرد، که رویای حزقیال از اندازه‌گیری معبد است، و اکنون آن را نه برای یک معبد فیزیکی جداگانه در جایی از خلقت اورشلیم، بلکه برای کل اورشلیم جدید و برای کل مردم به کار می‌برد. بنابراین، آنچه اندازه‌گیری می‌شود اورشلیم جدید است، نه یک معبد جداگانه. جایی که آب نه از معبد، بلکه از تخت خدا در وسط اورشلیم جدید، در وسط خلقت جدید، جاری می‌شود.

علاوه بر این، اورشلیم جدید به شکل مکعب است، که شکل قدس الاقداس در اول پادشاهان ۵-۷ بود. تمام شهر با طلا پوشانده شده است، و وقتی روایت‌های خیمه و معبد را در عهد عتیق می‌خوانید، همه چیز با طلا پوشانده شده بود؛ اکنون، تمام شهر با طلا پوشانده شده است. همچنین دیدیم که طلا در پیدایش ۲ به عنوان یکی از فلزات گرانبها در اطراف باغ عدن اصلی نقش داشته است.

بنابراین، نویسنده با گفتن اینکه تمام شهر از طلا در فصل ۲۱ ساخته شده است، به وضوح آن را با خیمه و معبد عهد عتیق مرتبط می‌کند. این روش دیگری برای گفتن این است که قوم خدا خودشان خیمه، محل سکونت معبد خدا هستند. من فکر می‌کنم در اینجا به کمال آنچه پولس در افسسیان ۲ آیات ۲۰-۲۲ توصیف می‌کرد، می‌رسیم.

کل معبد خدا در حال ساخته شدن است، و اعضای آن اکنون در حال تبدیل شدن به یک خانه مقدس هستند که در آن خدا با روح القدس ساکن است. اکنون ما شاهد تکمیل این فرآیند در معبد نهایی و آخرالزمانی در خلقت جدید مکاشفه فصل ۲۱ هستیم. برای اثبات بیشتر این موضوع، زبان و زمینه معبد را در این رؤیا نشان دهید، به عنوان مثال، در فصل ۲۱، آیات ۱۹-۲۰، فهرست ۱۲ سنگ، ۱۲ سنگ قیمتی در آیات ۱۹-۲۰ در واقع اشاره‌ای آشکار به سنگ‌های روی سینه‌بند کاهن اعظم در عهد عتیق هستند.

برای مثال، خروج فصل ۲۸. همچنین در فصل‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ می‌بینیم که مردم به عنوان کاهن عمل می‌کنند. بنابراین می‌گوید: دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت.

تخت خدا و بره در شهر خواهد بود و بندگانش او را خدمت خواهند کرد و چهره و نام او را که هدف پرستش است، خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود، همانطور که کاهنان نام خدا را بر پیشانی خود حمل می‌کنند. دیگر شبی وجود نخواهد داشت. آنها برای روشنایی معبد به نور چراغ نیازی نخواهند داشت، زیرا خود خدا، حضور باشکوه خدا، نور کل آفرینش جدید اورشلیم جدید خواهد بود.

بنابراین، نیازی به چراغی مانند آنچه در معبد یافت می‌شود، نیست. بنابراین، در اورشلیم جدید، رؤیای یوحنا در فصل ۲۱ مکاشفه، کمال و تحقق نهایی نیت خدا برای سکونت در میان قومش است. نیت اولیه او با باغ مقدس، نیت او که با خیمه و معبد شروع به بازسازی می‌کند، و پیش‌بینی نبوی برای یک معبد بازسازی شده، اکنون در معبد جدید مکاشفه ۲۱ تحقق می‌یابند، که بدون نیاز به یک ساختار معبد جداگانه اتفاق می‌افتد بلکه کل خلقت اکنون مکانی است که با حضور حیات‌بخش خدا، خیمه معبد، سکونتگاه خدا، که با کل مردم و با کل خلقت همسو است، آمیخته شده است.

بنابراین اکنون، حضور خدا دیگر محدود به یک کاهن اعظم که وارد یک مکان خاص، قدس الاقداس می‌شود، نیست. اکنون، همه قوم خدا به عنوان کاهن عمل می‌کنند و همه آنها در خلقت جدید به طور مساوی به خدا دسترسی دارند. پنجمین نکته مهم که جدید است این است که افراد جدیدی وجود دارند و.

بنابراین، آنچه در مکاشفه ۲۱ می‌یابیم، قوم جدیدی از خدا است که شامل یهودیان و غیریهودیان است که در خلقتی جدید زندگی می‌کنند.

در فصل ۲۱ و در آغاز آیه ۱۲، یوحنا اورشلیم جدید را توصیف می‌کند، و باز هم، می‌خواهم همیشه به خاطر داشته باشید که اورشلیم جدید نمادی از خود مردم است. بنابراین، اورشلیم جدید یک دیوار بزرگ و بلند داشت، مردم اورشلیم جدید، یک دیوار بزرگ و بلند با ۱۲ دروازه، و با ۱۲ فرشته در دروازه‌ها، نام ۱۲ قبیله اسرائیل بر روی دروازه‌ها نوشته شده بود. بنابراین، ۱۲ دروازه نماد ملت اسرائیل، ۱۲ قبیله است.

دروازه در شرق، سه دروازه در شمال، سه دروازه در جنوب و سه دروازه در غرب وجود داشت، هرچند یوحنا به ما نمی‌گوید که کدام قبایل در کدام جهت دروازه‌ها قرار دارند. سپس می‌گوید که دیوار شهر ۱۲ پایه داشت و نام ۱۲ رسول بره بر روی آنها نوشته شده بود. بنابراین می‌بینید، کاری که یوحنا انجام داده این است که اکنون قوم جدید شامل قوم خدا، اسرائیل، و قوم جدید او، کلیسا، است که بر پایه رسولان و انبیا ساخته شده است.

و بنابراین، جالب است که رسولان، که در افسسیان فصل ۲ جذاب بود، معبد را بر پایه رسولان و انبیا بنا کردند. یک بار دیگر، تکمیل آن را می‌بینیم، جایی که کل سازه بر پایه ۱۲ رسول بره بنا شده است. بنابراین یک بار دیگر، تاریخ خدا در برخورد با قومش، قصد خدا برای ایجاد یک قوم، اکنون نه در اسرائیل ملی، بلکه در قوم جهانی خدا متشکل از یهودی و غیریهودی با هم، که با ۱۲ قبیله اسرائیل و ۱۲ رسول بره نشان داده شده است، تحقق می‌یابد.

اکنون، ما تحقق قوم واحد خدا را می‌یابیم. بنابراین، رؤیای پولس در مورد احیای قوم خدا، مبنی بر اینکه خدا بار دیگر یک بشریت جدید را از یهودی و غیریهودی خلق می‌کند، تحقق نهایی خود را می‌یابد، تکمیل نهایی آن در رؤیای یوحنا در مکاشفه فصل ۲۱. ما همچنین در اینجا شاهد یک خروج جدید هستیم.

این هدف خروج از کتاب خروج از جانب خدا برای رهایی قومش از مصر است، و خروج جدیدی که در پیامبرانی مانند اشعیا پیش‌بینی شده است، اکنون به هدف نهایی خود می‌رسد. هدف نهایی خدا از رهایی قومش از مصر، آوردن آنها به سرزمینشان بود، جایی که خدا خیمه و مسکن خود را در میان آنها برپا می‌کرد. دلیل اینکه خدا آنها را بازمی‌گرداند این است که هنگامی که قوم خدا اسرائیل به تبعید رفتند، پیامبران عهد عتیق، به ویژه اشعیا، بازگشت از تبعید به سرزمین با معبدی بازسازی شده را پیش‌بینی می‌کنند، و خدا به عنوان یک خروج جدید در میان آنها ساکن می‌شود.

و بنابراین، ما دقیقاً همان اتفاق را می‌بینیم، دقیقاً همان حرکت را اینجا در کتاب مکاشفه می‌بینیم. خدا قوم خود را از بردگی و اسارت دنیا به گناه برای خوانندگان اولیه، یعنی امپراتوری روم، رهایی می‌بخشد. اکنون او آنها را به سرزمینشان، به عنوان یک خلقت جدید، بازمی‌گرداند و حضور خیمه‌ای معبد خود را در میان آنها برقرار می‌کند.

هدف کلی خروج در وهله اول. بنابراین، در اینجا هدف خروج و تحقق خروج جدیدی را که پیامبران وعده داده بودند، و اکنون به کمال خود می‌رسند، می‌یابیم. فکر می‌کنم قبلاً به شما پیشنهاد دادم که احتمالاً باید اشاره یوحنا به اینکه دیگر دریایی در آیه ۱ وجود ندارد را به عنوان بخشی از مضمون خروج بخوانیم.

دریا، همانطور که اکثر مفسران به شما خواهند گفت، نماد هرج و مرج و شر بود، چیزی که با خدا و قومش خصومت داشت، چیزی که تهدیدآمیز بود. دریا خانه‌ی وحش است. دریا اغلب به عنوان خانه‌ی وحش و شیطانی دیده می‌شد.

پیش از این در مکاشفه، در فصل ۱۳، وحش را می‌بینید که از دریا بیرون می‌آید تا قوم خدا را آزار و اذیت کند، و سعی کند اهداف خدا را برای مخالفت با خدا و قومش خنثی کند. و اکنون آن دریا کنار رفته است، جالب اینجاست که در فصل ۵۱ اشعیا، گفتیم که اشعیا یکی از متونی است که پیش از هر متن دیگری، رهایی قومش توسط خدا را در آینده به عنوان یک خروج جدید تصور می‌کند.

در فصل ۵۱، و در اینجا آیه ۹، اشعیا در توصیف آن خروج جدید می‌گوید: «بیدار شو، ای بازوی خداوند، بیدار شو، خود را با قدرت بیوش». این عبارتی از کتاب خروج است. بیدار شو، همچون ایام گذشته همچون نسل‌های پیشین.

این خروج است. آیا تو نبودی که رهاب را تکه تکه کردی، که آن هیولا را سوراخ کردی؟ پس، این اژدهای توست؛ این وحش توست، و این اژدهای وحشی توست که با قوم خدا مخالفت می‌کند. آیا تو نبودی که دریا، آب‌های ژرفای عظیم را خشک کردی، که در اعماق دریا راهی ساختی تا رستگاران بتوانند از آن عبور کنند؟ پس جالب است که توجه کنید دریای سرخ در اشعیا ۵۱ با رهاب مرتبط است.

یعنی، خدا چه زمانی هیولای رهاب را شکست داد؟ چه زمانی هیولای دریا را سوراخ کرد؟ چه زمانی دریا را شکافت. همانطور که فکر می‌کنم قبلاً گفتم، جالب اینجاست که تارگوم، ترجمه آرامی، تارگوم اشعیا ۵۱:۹ در واقع رهاب و هیولا را با فرعون برابر می‌داند. بنابراین، در اشعیا ۵۱:۹، شکافتن دریای سرخ را به عنوان شکست شر، به عنوان شکست قدرت‌های هرج و مرج و شر ساکن در دریا تصور می‌کند.

حالا فکر می‌کنم چیزی که در مکاشفه ۲۱:۱ اتفاق می‌افتد این است که یوحنا می‌گوید دریا دیگر وجود ندارد، دریای سرخ آخرالزمانی که مانعی برای مردمی بود که از میراث خود که با قوم خدا خصمانه بود، لذت می‌بردند، نمادی از شر و هرج و مرج، خانه هیولای دریایی که با قوم خدا مخالف است، خصمانه است و آنها را تهدید می‌کند، باعث درد و مرگ و رنج می‌شود، اکنون برداشته شده و خشک شده است تا مردم بتوانند از آن عبور کنند و وارد میراث خود شوند، که خلقت جدید، سرزمینی است که خدا اکنون در میان آنها ساکن است، که هدف خروج در وهله اول بود. بنابراین، یک خلقت جدید، یک عدن جدید که در آن خدا با قوم خود در خلقت جدید در تحقق مکاشفه، متاسفم، پیدایش فصل ۱ و انتظارات نبوی در اشعیا ۶۵ ساکن است. یک اورشلیم جدید، دوباره در تحقق اشعیا ۶۵، جایی که اورشلیم جدید اکنون با مردم شناخته می‌شود.

عهدهی جدید با به کمال رسیدن ازدواج و تحقق عهد با حزقیال ۳۷. ما شاهد رسیدن عهد جدید به اوج خود هستیم. یک معبد جدید.

اکنون خدا در میان قوم خود ساکن است. نیت اولیه او در باغ عدن و تأسیس خیمه و معبد، اکنون با سکونت خدا در میان قوم خود، تحقق می‌یابد، به طوری که تمام اورشلیم جدید، تمام قوم، یک معبد، یک قدس‌الاقداس، جایی که خدا ساکن است، خواهد بود و همه آنها کاهنانی هستند که خدا را می‌پرستند و خدمت می‌کنند. یک قوم جدید.

اکنون یک یهودی و غیریهودی به عنوان قوم جدید خدا، به عنوان قوم کامل و به کمال رسیده خدا در خلقت جدید، گرد هم آمده‌اند. و سپس خدا این را در یک خروج جدید به انجام رسانده است. هدف خروج اول، هدف پیش‌بینی پیامبر برای خروج جدید، با خشک کردن دریای سرخ آخرالزمانی از هرج و مرج و شر و خصومت توسط خدا محقق می‌شود تا مردم اکنون بتوانند از آن عبور کنند و سرزمین، خلقت جدید، را به ارث ببرند، جایی که خدا اکنون در میان آنها در یک معبد خیمه‌ای ساکن است که با تمام قوم خدا هم‌مرز است.

و سپس، سرانجام، سلطنت و حکومت جدیدی از راه می‌رسد. فصل ۲۲ و آیه ۵ مکاشفه. دیگر شبی وجود نخواهد داشت.

آنها به نور چراغ یا نور خورشید احتیاج نخواهند داشت، زیرا خداوند به آنها نور خواهد بخشید و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد. اگر به فصل 20 در متن هزاره برگردید، می‌گویید که قوم خدا برانگیخته شدند و آنها با مسیح هزار سال سلطنت کردند. این تنها آمادگی برای چیزی است که در مکاشفه 22 و آیه 5 می‌خوانیم. اکنون، آنها به عنوان پادشاه تا ابد سلطنت می‌کنند.

اما چیزی که می‌خواهم تأکید کنم این است که این دقیقاً همان کاری است که قرار بود آدم و حوا در خلقت اولیه به عنوان حاملان تصویر خدا انجام دهند. با این حال، آنها به دلیل گناه از انجام این کار شکست خوردند. آنها قرار بود بر تمام زمین سلطنت کنند.

آنها قرار بود به عنوان حاملان و نمایندگان تصویر خدا گسترش یابند. آنها قرار بود سلطنت، حکومت و حضور خدا را بر کل زمین گسترش دهند. و اکنون می‌بینیم که بشریت با سلطنت بر زمین، این کار را انجام می‌دهد و به آن دست می‌یابد.

این فراتر از خلقت جدید در فصل ۲۲ مکاشفه است. بنابراین، آنها برای همیشه و تا ابد در راستای تحقق نیت اولیه خدا برای بشریت سلطنت خواهند کرد. اما احتمالاً این را می‌توان از این منظر نیز دید که خدا از طریق اسرائیل به اهداف خود دست می‌یابد.

اگر به یاد داشته باشید، در تحقق اهدافش برای آدم و حوا، آنها بر تمام خلقت سلطنت می‌کردند و بر تمام آفرینش حکومت می‌کردند. خدا اسرائیل را برگزید تا پادشاهی کاهنان باشد، اما به طور خاص‌تر، او داوود را برگزید. او سلطنت و داوود را، به ویژه به عنوان پادشاه، برقرار کرد که از طریق او، نیت خدا برای اسرائیل و در نهایت برای تمام بشریت برای حکومت بر تمام خلقت، محقق می‌شد.

و شما برخی از مزامیر را در مزمور باب ۲ و جاهای دیگر به یاد می‌آورید که در آنها اقصای زمین به عنوان دارایی به پسر داوود داده می‌شود. اکنون می‌بینیم که این امر با سلطنت قوم خدا بر کل زمین که خلقت جدید است، محقق شده است. جالب اینجاست که در باب ۲۱ و آیه ۷ به عهد داوود اشاره‌ای می‌کنیم. کسانی که پیروز شوند، همه اینها را به ارث خواهند برد.

همه چی؟ خلقت جدیدی که یوحنا در باب ۲۱ توصیف کرد. یکی پس از دیگری. آنها این را به ارث خواهند برد، و من خدای آنها خواهم بود، و آنها فرزندان من خواهند بود.

ترجمه یوحنا از فرمول عهد داوود از دوم سموئیل و جاهای دیگر. من پدر آنها خواهم بود و آنها فرزندان یا پسران من خواهند بود، در راستای تحقق وعده‌های عهد داوود. شاید در آن صورت شاهد باشیم که همانطور که داوود قرار بود تمام زمین را به ارث ببرد، اقصی نقاط زمین نیز به عنوان دارایی او داده خواهد شد.

اکنون، قوم خدا را در تحقق عهد داوود نیز می‌یابیم. علاوه بر تحقق نیت خدا برای آدم و حوا، همه قوم خدا را وارث وعده‌های داوود، پسران خدا و تحقق عهد داوود که اکنون بر کل زمین حکومت می‌کند، می‌یابیم. گفتیم که این یکی از معدود مکان‌هایی علاوه بر دوم قرنتیان فصل ۶ است. این مکان دیگری در عهد جدید است که فرمول عهد داده شده به داوود اکنون برای خود قوم اعمال می‌شود.

برای اضافه کردن چند مورد از این مضامین، توجه کنید که در فصل ۲۲، آیات ۴ و ۵، قوم خدا هم به عنوان کاهن عمل می‌کنند؛ آنها چهره او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود، و هم به عنوان پادشاه. آنها برای همیشه سلطنت خواهند کرد. به طوری که قوم خدا اکنون نیت خدا برای اسرائیل در خروج ۱۹:۶ را محقق می‌کنند، که این بود که آنها پادشاهی کاهنان خواهند بود.

بنابراین، ما با خلقتی جدید، عدنی جدید، اورشلمی جدید، عهدی جدید، معبدی جدید، قومی جدید، خروج جدید و سلطنت و حکومتی جدید مواجه می‌شویم. می‌توانیم این را با این جمله خلاصه کنیم که آنچه در اینجا می‌بینیم این است که اکنون خداوند قوم خود را در رابطه‌ای عهدی جدید با خود برقرار، احیا و تجدید می‌کند و آنها را از طریق خروج جدید به خلقتی جدید وارد می‌کند، جایی که آنها اورشلمی جدید هستند و اکنون سلطنت و حکومت می‌کنند. آنها پادشاهی جدیدی هستند و خداوند سلطنت و حکومتی جدید را آغاز می‌کند، همه اینها در راستای تحقق وعده‌های خداوند در سراسر عهد عتیق و عهد جدید است.

اگر با دقت من را دنبال کنید، متوجه خواهید شد که این یک امر تصادفی است، اما هفت مورد از آن چیزهای جدید وجود داشتند که جدید هستند. این بدیهی است که با کتاب مکاشفه و نقش کلیدی که عدد هفت ایفا می‌کند، سازگار است. اما به طور خلاصه، آنچه در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ می‌یابیم، اکنون اوج مورد انتظار، اوج مورد انتظار و هدف داستان تاریخی-رستگاری خدا است که اکنون با سکونت قوم خدا در خلقتی جدید با خدا و بره که در میان آنها زندگی می‌کنند، به تحقق خود می‌رسد.

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه شماره ۳۰ است، تفسیری از افسسیان ۲ در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ با توجه به الهیات عهد جدید.